**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 058– 12 /10/ 1400 اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه** **/زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته درباره این بحث می کردیم آیا در مال التجاره یتیم و به طور کلی صغیر، زکات هست؟ محصّل عرض ما این شد که روایاتی که زکات را از مال صغار نفی کرده و ما یتّجر به من اموال الیتامی را مستثنی کرده و در آن قائل به زکات شده، ناظر به این است که زکاتی که در اموال کبار وجود دارد در اموال صغار نیست مگر زکات مال التجاره. پس همان زکاتی که در مال التجاره کبار ثابت است را در مال التجاره صغار ثابت کرده است. در نتیجه با این فرض که زکات مال التجاره کبار مستحب است، زکات مال التجاره صغار نیز مستحب است. استحباب زکات مال التجاره در مال صغیر نیز نیازمند ذکر است تا بیان کند: حکمی است که ولیّ یا قیّم طفل می تواند آن را از مال طفل بپردازند. با توجه به اینکه شارع این زکات را در مال طفل مستحبّ کرده و زکات باعث نموّ مال است، پرداخت این زکات توسط ولیّ بر خلاف مصلحت طفل نیست. پس بر خلاف تعبیری که در کتب عامه آمده است که زکات، مال را نابود می کند، زکات باعث نموّ و ایجاد مرتبه ای پاکی در مال است.

## زکات غلّات و انعام یتیم

درباره زکات غلّات و انعام در مال طفل اختلاف اقوال وجود دارد. برخی واجب می دانند و برخی واجب نمی دانند که عده ای از آنها تصریح به استحباب کرده و برخی تصریح به عدم استحباب کردند. برخی نیز بین انعام و غلّات تفاوت قائل شدند و در غلّات واجب دانستند و در انعام واجب ندانستند.

عمده این بحث این است که آیا کلمه «مال» که روایات زیاد وارد شده: «لیس علی مال الیتیم زکاه» شامل غلّات و انعام می شود؟ کلمه «مال» در روایات بسیار به کار رفته است و کشف معنای آن از استعمالات روایایی بسیار مشکل است. به همین دلیل کلمات لغویین را در این زمینه مرور می کنیم.

### اطلاق «المال» یا اختصاص آن به نقدین؟

در کتاب العین ج 8 ص 344 می نویسد: الْمَالُ: معروف. و جمعه: أَمْوَالٌ. و كانت أَمْوَالُ العرب: أنعامهم.

یک بحث تاریخی درباره نویسنده کتاب العین وجود دارد که آیا خلیل است یا شاگردان او یا باب عین نوشته خلیل است و بقیه نوشته شاگردان است؟ ازهری معمولا کتاب العین را به لیث که شاگرد خلیل است، نسبت می دهد. در المغرب عبارت اینگونه نقل شده است:

و عن الليث: «مال أهل البادية النَّعم»[[1]](#footnote-1)

چنین عبارتی در کتاب العین وجود ندارد و شاید عرب را به معنای اهل بادیه گرفته و همان عبارت بالا را به این صورت نقل کرده است. بله در مصباح المنیر ج 2 ص 576 وارد شده است: و (الْمَالُ) عِنْدَ أَهْلِ البَادِيَةِ النَّعَمُ.

اما مصباح المنیر متأخر از المغرب است و در کتاب العین به عین الفاظی که از لیث نقل شده، نیست.

در المحیط ج 10 ص 358 می نویسد: و المالُ: مَعْرُوْفٌ، و هو عِنْدَ العَرَبِ: الإِبِلُ.

در المحکم ج 10 ص 440 آمده است: المَالُ: مَا مَلَكْتَهُ مِن جَمِيعِ الأَشْيَاء

در لسان العرب ج 11 ص 636 و تاج العروس ج 15 ص 703 عبارتی از ابن اثیر نقل شده است. عبارت لسان العرب این است: قال ابن الأَثير: المال في الأَصل ما يُملك من الذهب و الفضة ثم أُطلِق على كل ما يُقْتَنَى و يملَك من الأَعيان، و أَكثر ما يُطلق المال عند العرب على الإِبل لأَنها كانت أَكثر أَموالهم.

در نهایه ابن اثیر ج 4 ص 373 همین عبارت وارد شده است.

در قاموس وارد شده است: المالُ: ما مَلَكْتَه من كلِّ شي‏ء[[2]](#footnote-2)

در حاشیه تاج العروس چاپ علی شیری ج 15 ص 703 از حاشیه قاموس که ظاهرا قرافی است، نقل کرده است:

على هامش القاموس: أبو عمرو: هذا هو المعروف من كلام العرب. القرطبي: و ذهب بعض العرب و هم دوس إلى أن المال الثياب و المتاع و العرض، و لا تسمى العين مالًا. و منه‏ حديث أبي هريرة: خرجنا مع النبي صلى اللّه عليه و آله و سلّم فلم نغنم ذهباً و لا ورقاً، بل أموالًا الثياب و المتاع.

ابی هریره دوسی است. «الورق» نیز به معنای نقره است. در ادامه می نویسد:

و ذهب قوم إلى أنه الذهب و الورق، و قيل: الإبل خاصة أو الماشية، و عن ثعلب أن يبلغ نصاب الزكاة لا يسمى مالًا

معنای عبارت اخیر برای بنده روشن نیست. در ادامه می نویسد:

و أنشد:

 و اللّه ما بلغت لي قط ماشية حد الزكاة و لا إبل و لا مال.

هذا يصلح أن يكون شاهداً لمن خص المال بالنقد لا للقول الأخير و اللّه أعلم. قرافي.

در اینجا یکی از معانی که برای «مال» ذکر کرده، خصوص نقدین است. اما ظاهرا با توجه به کلام لغویین و استعمالات، استعمال «مال» در خصوص نقدین معنای خاصی است به خصوص آنکه مال اصلی میان عرب مواشی و بالخصوص ابل بوده است. پس مصداق روشن آن مواشی است و نمی توان مواشی را از تحت آن خارج کرد. هر چند امکان دارد در اصل، «مال» به معنای خصوص ذهب و فضّه بوده است اما در اطلاقات بعدی، به صورت عام استعمال می شود. در المغرب ج 2 ص 278 از محمد که علی القاعده محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه است، نقل می کند:

«المال كلّ ما يتملَّكه الناس من دراهم أو دنانير أو ذهب أو فضة أو حنطة أو شعير أو خبز أو حيوان أو ثياب أو سلاح أو غير ذلك».

مطابق این نقل، «مال» معنای عامی دارد اعم از آنکه از اموال زکوی باشد یا نباشد. در کتاب العین ج 8 ص 141 می نویسد:

و يقال: وقع في المال الْمَوْتَان، و هو الموت في النعم و المواشي.

مطابق این سخن، «مال» شامل نعم و مواشی نیز می شود.

البته مرحوم ابو الصلاح حلبی عبارتی دارد که «المال» را در خصوص نقدین استعمال کرده است:

فصل في ذكر ما يجب فيه الزكاة و أحكامها‌فرض الزكاة يتعلق بثلاثة أصناف: الأموال و الحرث و الأنعام. فأما فرض زكاة المال ‌فيختص بكل حر بالغ كامل العقل، بشرط ان يكون المال عينا أو ورقا بالغا نصابه، ... و أما فرض زكاة الحرث ‌فمختص بالحنطة و الشعير و التمر و الزبيب دون سائر ما تخرجه الأرض من الحبوب و الثمار و الخضر ... و أما فرض زكاة الأنعام ‌فمتعين على كل مالك أو وليه، بشرط أن تكون سائمة،[[3]](#footnote-3)

در این عبارت، «مال» در مقابل حرث و انعام قرار داده شده است. ظاهر عبارت این است که در زکات حرث، بلوغ و کمال عقل شرط نیست زیرا هیچ اشاره ای به این شرایط نکرده است. همچنین در زکات انعام تصریح کرده است که ولیّ باید زکات را پرداخت کند به این معنا که در مال صغیر و مجنون نیز زکات ثابت است. به نظر می رسد ایشان «اموال» را در روایات زکات به معنای خصوص نقدین گرفته است. به همین دلیل اصل اولی را ثبوت زکات در صغیر و کبیر دانسته است و با توجه به روایات که زکات اموال صغیر را نفی کرده، زکات نقدین را نفی کرده است. اما همچنانکه صاحب جواهر بیان کرده، اموال تعمیم دارد به خصوص درباره ابل و مانند آن. در روایات ما، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که مؤیّد عمومیت معنای اموال است: نِعْمَ الْمَالُ الشَّاةُ‌[[4]](#footnote-4) در این روایت، بر شاه مال اطلاق شده است.

در نتیجه، «مال» معنای عامی دارد هر چند در برخی از استعمالات یا در اصل لغت در خصوص ذهب و فضه یا درهم و دنانیر به کار رفته باشد. به همین دلیل، با توجه به روایات متعدّد «لیس علی مال الیتیم زکاه» اموال صغیر به صورت عام اعم از نقدین و مواشی و غلّات زکات ندارد. البته در مقابل آن روایات خاصّی وجود دارد که باید نسبت به آنها صحبت کرد.

### اقوال فقها

در این مسأله بین فقها اختلاف زیادی است. در مفتاح الکرامه مطالبی را از کتبی که در اختیار ما نیست، نقل کرده است. به خصوص عبارت ایضاح که نکته ای دارد که بعدا آنها را مرور خواهیم کرد.

این نکته را در اقوال باید توجه داشت که دو بحث وجود دارد:

بحث اول اینکه آیا زکات در انعام یا غلّات صغیر واجب است؟

دوم اینکه آیا بر فرض عدم وجوب، استحباب دارد و در نتیجه ولیّ می تواند از مال صغیر، زکات را پرداخت کند؟

پس لازمه قول به عدم وجوب، استحباب نیست و نتیجه عدم وجوب می تواند عدم مشروعیت نیز باشد به این صورت که ولیّ نمی تواند از اموال صغیر زکات را بپردازد.

نکته دیگر آنکه در روایات ما، درباره انعام روایت خاصّی وجود ندارد اما بسیاری از فقهای ما قائل به وجوب زکات در انعام شدند و آن را بر غلّات عطف کرده است. تنها کسی که در مسأله تردید کرده و عبارت متفاوتی دارد، محقّق در مختصر است هر چند ایشان در شرایع نیز غلّات و زکات را به هم عطف کرده است.

بنده متنی را درباره عبارات فقها نوشتم که نیازمند تکمیل است:

فی الزکاه فی غلّات الاطفال و انعامهم قولان للاصحاب.

الاول: الوجوب کما افتی به المفید فی المقنعه و الحلبی فی الکافی ظاهرا فی الغلّات و مصرّحا فی الانعام و الشیخ فی النهایه و الجمل و العقود و الخلاف و المبسوط و ابن البرّاج فی المهذّب و ابن زهره فی الغنیه و الکیدری فی اصباح الشیعه و هو ظاهر ابن ابی المجد فی اشاره السبق و قد نسبه فی المسائل الناصریات الی اکثر اصحابنا.

الثانی: عدم الوجوب و هو ظاهر فقه الرضا و علی بن بابویه و ابنه فی الفقیه و المقنع و ابن ابی عقیل و ابن الجنید علی ما فی کلامیه من الاختلاف و الاجمال و السید المرتضی فی الجمل و العمل و لعلّه المستفاد من الناصریات و قد قال به سلّار فی المراسم و ابن حمزه فی الوسیله و ابن ادریس فی السرائر و کذا المحقّق فی الشرایع مصرّحا باستحباب الزکاه فی غلّات الطفل و مواشیه و قد تردّد فی ثبوت الزکاه فی غلّات الطفل فی المختصر النافع و فیه و فی وجوب الزکاه فی غلّات الطفل روایتان احوطهما الوجوب و قیل تجب فی مواشیهم و لیس بمعتمد.

برخی از این مطالب نیازمند توضیح است که در ادامه بیان می شود.

و الحلبی فی الکافی ظاهرا فی الغلّات و مصرّحا فی الانعام: عبارت کافی را مرور کردیم. ایشان درباره غلّات تصریح نکرده بود اما قید کمال عقل و بلوغ را به عنوان شرط ثبوت زکات بیان نکرده است. اما ایشان در انعام تصریح کرد که «متعیّن علی مکلّف او ولیّه». ولیّ تصریح در این دارد که زکات در انعام صغیر و مجنون ثابت است.

تمام عبارت قائلین به ثبوت زکات، هم درباره غلّات و هم درباره مواشی است.

و هو ظاهر فقه الرضا و علی بن بابویه: ظهوری که در اقوال عدم وجوب بیان شده به این دلیل است که به صورت مطلق زکات را در مال طفل نفی کردند و هیچ قید و استثنایی را نسبت به غلّات و مواشی بیان نکردند.

و ابن الجنید علی ما فی کلامیه من الاختلاف و الاجمال: عبارت ابن جنید، عبارت خاصی است که مناسب است خوانده شود. از ایشان دو عبارت نقل شده است. مرحوم علامه در مختلف ج 3 ص 152 به عنوان استدلال بر عدم وجوب زکات در مال صغیر از ابن جنید نقل می کند:

و قال ابن الجنيد: لما ذكر قوله تعالى خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً و ظاهر الخطاب يدلّ على أنّ الفرض على من عقله من البالغين المالكين.

مطابق این نقل، ایشان عقل و بلوغ را در زکات شرط کرده است. علامه در ادامه نقل می کند:

ثمَّ قال في موضع آخر: و لا زكاة في مال اليتيم إذا كان صامتا، فانّ حركة الوصي بما يخرجه به عن حكم الوديعة صار الوصي ضامنا، و إذا صار الى اليتيم استقلّ به وقت وجوبه

مطابق این نقل، ایشان «اذا کان صامتا» را شرط کرده است. هر چند «صامت» معمولا در مقابل حیوان به کار می رورد اما این احتمال وجود دارد که ایشان «صامت» را در مقابل «حرّکه» قرار داده باشد و بیان می کند: ما لم یتجّر به زکات دارد.

محقق حلّی بیان کرده که ظاهر کلام ابن جنید استحباب است. البته ایشان عباراتی را که از آنها عدم وجوب استفاده می شود را حمل بر استحباب کرده است. در معتبر فی شرح المختصر ج 2 ص 488 دارد:

و في زكاة غلاتهما (صبی و مجنون) روايتان إحديهما الوجوب، ذهب اليه الشيخان و من تابعهما و به قال أبو حنيفة و الشافعي و أحمد و روي ذلك زرارة و محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السّلام و أبي عبد اللّه عليه السّلام قالا «ليس في مال اليتيم العين شي‌ء، فأما الغلات فعليها الصدقة واجبة» و الأخرى الاستحباب، ذهب اليه علم الهدى و سلار‌ ‌و الحسن بن أبي عقيل العماني و ظاهر كلام ابن الجنيد

اما از عبارات علم الهدی که در دسترس است، عدم وجوب استفاده می شود و از آن استحباب برداشت نمی شود. سلّار در مراسم می نویسد:

و أما من تجب عليه الزكاة: فهم الأحرار العقلاء البالغون المالكون للنصاب.فان صحت الرواية بوجوب الزكاة في أموال الأطفال، حملناها على الندب.[[5]](#footnote-5)

ایشان بیان کرده: اگر روایت صحیحه باشد، مراد از وجوب، ندب است. پس ایشان تصریح به عدم وجوب دارد اما تصریح به ندب ندارد. از عبارت سید مرتضی نیز تنها عدم وجوب استفاده می شود و تصریحی به استحباب در کلام ایشان وجود ندارد. در حالی که محقّق حلی به آنان استحباب را نسبت داده است. عبارت ابن ابی عقیل نیز نقل نشده تا ببینیم ایشان تصریح به استحباب کرده یا محقّق از عدم وجوب، استحباب را برداشت کرده است؟ مرحوم سید عاملی در مفتاح الکرامه این توجه را دارد و بین نفی الوجوب و اثبات استحباب تفکیک کرده است. این مطلب نیز صحیح است و مشکل است از عدم وجوب، استحباب را اثبات کنیم. صاحب جواهر بیان کرده: از روایات درباره غلات، استحباب استفاده می شود اما درباره انعام دلیلی بر استحباب وجود ندارد. تنها در روایات بیان شده که زکات واجب نیست اما بیان نکرده که زکات مستحب است و ولیّ حق داشته باشد از اموال طفل زکات را اخراج کرد.[[6]](#footnote-6) به نظر می رسد به حسب ظاهر ادله حق با صاحب جواهر است و دلیلی بر استحباب زکات مشاهده نشده است. شاید محقق حلی بین عدم وجوب و استحباب تلازم دیده است و از عبارات دالّ بر عدم وجوب، استحباب را برداشت کرده است. سید مرتضی در جمل العلم و العمل می نویسد:

الزكاة تجب على الأحرار البالغين المسلمين الموسرين،[[7]](#footnote-7)

از این عبارت تنها استفاده می شود بر غیر بالغین زکات واجب نیست اما دلالتی بر استحباب زکات ندارد. ایشان در المسائل الناصریات بیان می کند:

الصحيح عندنا: أنه لا زكاة في مال الصبي من العين و الورق، فأما الضرع و الزرع فقد ذهب أكثر أصحابنا إلى أن الإمام يأخذ منه الصدقة[[8]](#footnote-8)

هر چند سید مرتضی تصریح به عدم وجوب زکات ندارد و از اکثر اصحاب نقل می کند که در غلّات و مواشی زکات ثابت است اما اقتضای استدلالات ایشان این است که زکات واجب نیست. با این حال ایشان اصل وجوب زکات در مال صبی را نفی می کند اما بیان نکرده که زکات مستحب است.

بله برخی از فقها تصریح به استحباب دارند. محقق در شرایع تصریح کرده که زکات در غلات و مواشی طفل مستحب است. کلام ایشان در مختصر النافع با شرایع تفاوت دارد. ایشان در شرایع استحباب زکات در غلات طفل و مواشی را قائل شده اما در مختصر النافع نسبت به غلّات تردید کرده و نسبت به مواشی واجب ندانسته است و تصریح به استحباب نکرده است. ایشان در مختصر می نویسد:

و في وجوب الزكاة في غلات الطفل روايتان، أحوطهما: الوجوب.و قيل: تجب في مواشيهم، و ليس بمعتمد.[[9]](#footnote-9)

خود محقق در المعتبر و هم چنین فاضل آبی در کشف الرموز، توضیحاتی را درباره «احوطهما» داده اند. از عبارت محقق در مختصر استفاده می شود که دلیل وجوب، احتیاط است اما در ادامه عبارتی دارد که احتیاط معارض دارد. در مجموع از عبارت ایشان قابل فهم نیست که «احوطهما» فتوای به احتیاط است یا احتیاط در فتواست؟ به هر حال نوعی تردّد از این عبارت درباره غلّات طفل استفاده می شود اما ایشان درباره مواشی، زکات را نفی کرده است. تقریبا اولین کسی که بین غلّات و مواشی فرق گذاشته است، محقق است.

احتمالا علت اینکه فقهایی که قائل به وجوب زکات در غلّات هستند در مواشی نیز قائل به وجوب شدند، همان مبنای مرحوم آقای حکیم باشد. ایشان بیان کرده: در صورتی که ذیل روایت با مفهوم صدر تفاوت داشته باشد، ذیل روایت یکی از مصادیق مفهوم صدر است. در روایت مورد بحث، ابتدا در عین و مال صامت زکات نفی شده است. مراد از عین و مال صامت، طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک است. سپس بیان شده: در غلّات زکات ثابت است. مفهوم صدر این است که در مواشی و غلّات زکات ثابت است و در ذیل از باب احد مصادیق صدر، تصریح به غلّات کرده است. گویا فقها با این مبنای مرحوم آقای حکیم موافق بودند که اینگونه تعبیر کردند. محقق حلی در شرایع همین مطلب را قائل است البته ایشان وجوب را حمل بر استحباب کرده است هم درباره غلّات و هم درباره مواشی. می تواند علت حمل بر استحباب، روایاتی باشد که در غلّات تصریح به عدم زکات کرده است یا به روایات مطلقی که زکات را در مال یتیم را نفی کرده، تمسک کرده است. اما ایشان در مختصر النافع گویا به این مطلب توجه داشته که این روایت، دالّ بر وجوب زکات در مواشی نیست و وجوب و استحباب تنها درباره غلّات است و درباره مواشی باید طبق قاعده رفتار کرد و روایات متعدّد «لیس فی مال الیتیم زکاه» شامل مواشی است و حتی می توان گفت: نسبت به مواشی صراحت دارد زیرا مثال روشن اموال عرب مواشی است و نمی توان مواشی را از مطلقات خارج کرد. ایشان درباره غلّات تردید دارد و علت آن این است که روایتی حکم به وجوب زکات غلّات کرده و روایت دیگری زکات را در غلّات نفی کرده است.

عبارت شیخ طوسی ذیل روایت ابی بصیر، عبارت جالبی است که متأسفانه در کلام برخی از فقهای بعدی، عبارت درست نقل نشده است. شیخ طوسی قائل است که زکات در غلّات واجب است و روایتی که بیان کرده زکات در غلّات واجب نیست را توجیه کرده است. بسیاری اشکال کردند که این توجیه شیخ صحیح نیست و شاید ما نیز این توجیه را صحیح ندانیم. اما عبارت ایشان با دقت است و نمی توان توجیه ایشان را بی دقّت دانست. در جلسه آینده این عبارت را توضیح خواهیم داد.

1. المغرب، ج 2، ص: 278 [↑](#footnote-ref-1)
2. القاموس المحیط، ج3، ص: 618 [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ج، ص165.](http://lib.eshia.ir/10033//165/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص640.](http://lib.eshia.ir/15101/2/640/) رقم 149 و الکافی؛ ج 6، ص: 544، رقم: 2 [↑](#footnote-ref-4)
5. المراسم العلویه، ص: 128 [↑](#footnote-ref-5)
6. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص26.](http://lib.eshia.ir/10088/15/26/) [↑](#footnote-ref-6)
7. جمل العلم و العمل، ص: 119 [↑](#footnote-ref-7)
8. المسائل الناصریات، ص: 282 [↑](#footnote-ref-8)
9. المختصر النافع، ج 1، ص: 54 [↑](#footnote-ref-9)